

آن خانه کوچک و ساده

دکتر علی اکبر توسلی

پزشک متخصص قلب و ادیب صاحب‌دل

ویژه‌نامه شاطر رمضان



گاه می‌اندیشم که شاید سنگ حق دارد؟

باز می‌گویم: نه! بی‌شک آتش و باران!

اخوان ثالث

سیاه و سفید و رنگین هنرمندان گذشته و حال و بزرگان شهر
بر در و دیوار آن دیده می‌شد و موجب سرگرمی و شادی هر
بیننده‌ای می‌گشت.

من اگر در این خانه رفتار او را ندیده بودم، به زندگینامه‌های
بزرگانی مانند شیخ ابوالحسن خرقانی و یا حاتم طایی تردید
می‌کردم که شاید همراه با گزافه‌گویی باشد. ولی رفتار شاطر
رمضان را دیدم و شک من اندکی کاهش یافت. این مرد
نازنین با همه عشق خود پذیرای مهمانان گوناگون بود و
این نشست‌ها سالها ادامه یافت. به گمان من همان‌گونه
که گذشت زمان یک عنصر مهم در ارزیابی یک اثر هنری و
ادبی است، در سنجش آدمی نیز دارای اعتبار است. او سالها

بخت یار من بود که در اصفهان از آغاز پرداختن به حرفه
پزشکی با عنوان متخصص قلب (سال ۱۳۶۰) به برکت
دوستی و آشنایی با بزرگان ادب و موسیقی سالی چندین بار
به خانه زنده یاد شاطر رمضان می‌رفتم. در آن خانه می‌باید در
اتاقی کوچک و ساده بر روی چند قالی کهنه می‌نشستیم، اتاقی
که از رخنه‌های در و پنجره آن هوای سرد بیرون را احساس
می‌کردیم و ناگزیر از بردباری و شکیبایی در مقابل سرمای
اندک آن بودیم. اتاقی بسیار جالب و فریبنده که عکس‌های



از چپ به راست: استاد جلال تاج، ناشناس، علی اصغر شاهزیدی، کمال هوایی، شاطر رمضان، یدالله ابوطالپی، احمد مراتب، بهمن اعرابی، نعمت الله ستوده

و خفیف کردن پول و دارایی دنیا بود و هر کس این ویژگی را داشته باشد دوستان زیادی خواهد داشت، ولی چه می توان کرد که نمونه این افراد به ویژه در روزگار ما بسیار کمیاب است و به همین سبب نام آنها بر سر زبانها است.

جای شادی و سپاس است که در زمانه ما با این همه فساد و تباهی هنوز افرادی هستند که چراغ این آرزوهای شیرین آدمی یعنی خوشرویی و بخشندگی را فروزان می دارند.

من در منزل او با بزرگانی چون حسن کسایی نوازنده بی بدیل نی، جلیل شهناز نوازنده بزرگ تار، ارحام صدر هنرمند مردم دوست تئاتر، خوانندگان آواز و موسیقی و ادیبان باارزش اصفهان آشنا و دوست شدم. افزون بر آن برای من خانه شاطر رمضان یک مکان آموزشی بود در هر نشست چیزی می آموختم و رفتار درست با بزرگان و مردم را یاد می گرفتم.

شاطر رمضان از میان ما رفت چه کنیم که «شکاریم یک سر همه پیش مرگ». خوشبختانه به همت فرزند نیکو سرشت او آقا یدالله این نشستها همچنان ادامه دارد.

جدا شد یار شیرین کنون تنها نشین ای شمع که حکم آسمان این است اگر سازی و گرسوزی

حافظ

سه شنبه هر هفته و گاهی نیز روزهای دیگر هفته، خانه اش کانون رفت و آمد آدمها بود و تا پایان زندگی هرگز خسته نشد و آن را رها نکرد.

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است

ورنه لطف شیخ و زاهد گاه هست و گاه نیست

حافظ

در آغاز برای من چند پرسش وجود داشت: که چرا در خانه کوچک این فرد که تحصیلات دانشگاهی ندارد، ساز نمی زند و هنر دیگری هم ندارد، دارایی چندانی هم ندارد و ادیب و شاعر هم نیست، فرهیختگان شعر و ادب و موسیقی و دانشگاه رفته ها و استادان دانشگاه با اشتیاق می آیند روی زمین می نشینند و با خوراک ساده ای هم پذیرایی می شوند؟! افرادی که به هیچ وجه مشتاق رفتن به خانه های نام آوران و اشراف شهر نیستند! و آیا آن همه خوشرویی و بخشش را باید از مقوله عشق و جنون جست و جو کرد، آن همه احساسی که در ژرفای وجود او بود و ما آن را در داستانها و افسانه ها می خوانیم و یا باید به زبان علمی امروز آن را با ویژگی های ژنتیک فرد توصیف و تحلیل کرد؟!

گمان می کنم مهمترین ویژگی زنده یاد شاطر رمضان خوار

من اگر در این خانه رفتار او را ندیده بودم، به زندگینامه های بزرگانی مانند شیخ ابوالحسن خرقانی و یا حاتم طایی تردید می کردم که شاید همراه با گزافه گویی باشد. ولی رفتار شاطر رمضان را دیدم و شک من اندکی کاهش یافت. این مرد نازنین با همه عشق خود پذیرای مهمانان گوناگون بود و این نشستها سالها ادامه یافت.